

گفتار سردیبر

ادبیات تطبیقی و نقد ادبی

سبت سلمی بصدغیها فؤادی و روحی کل یوم لی ینادی
نگارا بر من یدل بیخشای و اصلنی علی رغم الأعدای

(حافظ، ۱۳۸۳: ۵۹۵)

هریک از مکب‌ها یا نظریه‌های ادبیات تطبیقی در برابر نقد ادبی، روش و موضع‌گیری خاصی را برگزیده‌اند که چه‌بسا با نظریات دیگر در تقابل یا توافق باشد؛ نظریه فرانسوی ادبیات تطبیقی، تنها به بررسی روابط تاریخی آثار ادبی در پرتو جریان تأثیر و تأثر اهتمام می‌ورزید و توجه چندانی به نقد و زیبایی‌شناسی آثار ادبی نداشت. درحقیقت، نظریه پردازان نخستین این رویکرد بر این باور بودند که پژوهشگران ادبیات تطبیقی، ناقد به‌شمار نمی‌آیند و ناقدان نیز در شمار اصحاب ادبیات تطبیقی شمرده نمی‌شوند؛ اما نظریه آمریکایی ادبیات تطبیقی که آغاز آن به سخنرانی معروف رنه ولک در سال ۱۹۵۸ برمی‌گردد؛ نقطه آغازین پیوند ادبیات تطبیقی و نقد ادبی به‌شمار می‌آید. این نظریه می‌کوشید تا ادبیات تطبیقی و نقد ادبی را به هم نزدیک کند؛ زیرا ادبیات تطبیقی در اساس شاخه‌ای از نقد ادبی و درحقیقت مولود آن است؛ اما در روزگار تخصصی شدن علوم، می‌توان نقد ادبی و ادبیات تطبیقی را مکمل و متمم دیگری دانست. به‌هرحال، پیوند و تعامل ادبیات تطبیقی و نقد ادبی، پیوندی ریشه‌دار بوده و شناخت دقیق و کامل یک متن ادبی، بدون حضور دیگری ناممکن است.^۱

حییا در غم سودای عشقت توکلنا علی رب العباد

(همان)

منابع و مأخذ

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۸). *دیوان غزلیات مولانا شمس‌الدین محمد خواجه حافظ شیرازی*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ سی و هفتم، تهران: صفی‌علیشاه.
زینی‌وند، تورج و جهانگیر امیر (۱۳۹۸). *الأدب المقارن والنقد الأدبی: العلاقة أو المنازعة (دراسة وتحلیل)*. *إضاءات نقدیة*، ۹ (۳۳)، ۲۶-۹.

الله ولی التوفیق والسداد

تورج زینی‌وند

۱. (ر.ک: زینی‌وند و امیری، ۱۳۹۸: ۹-۲۶)